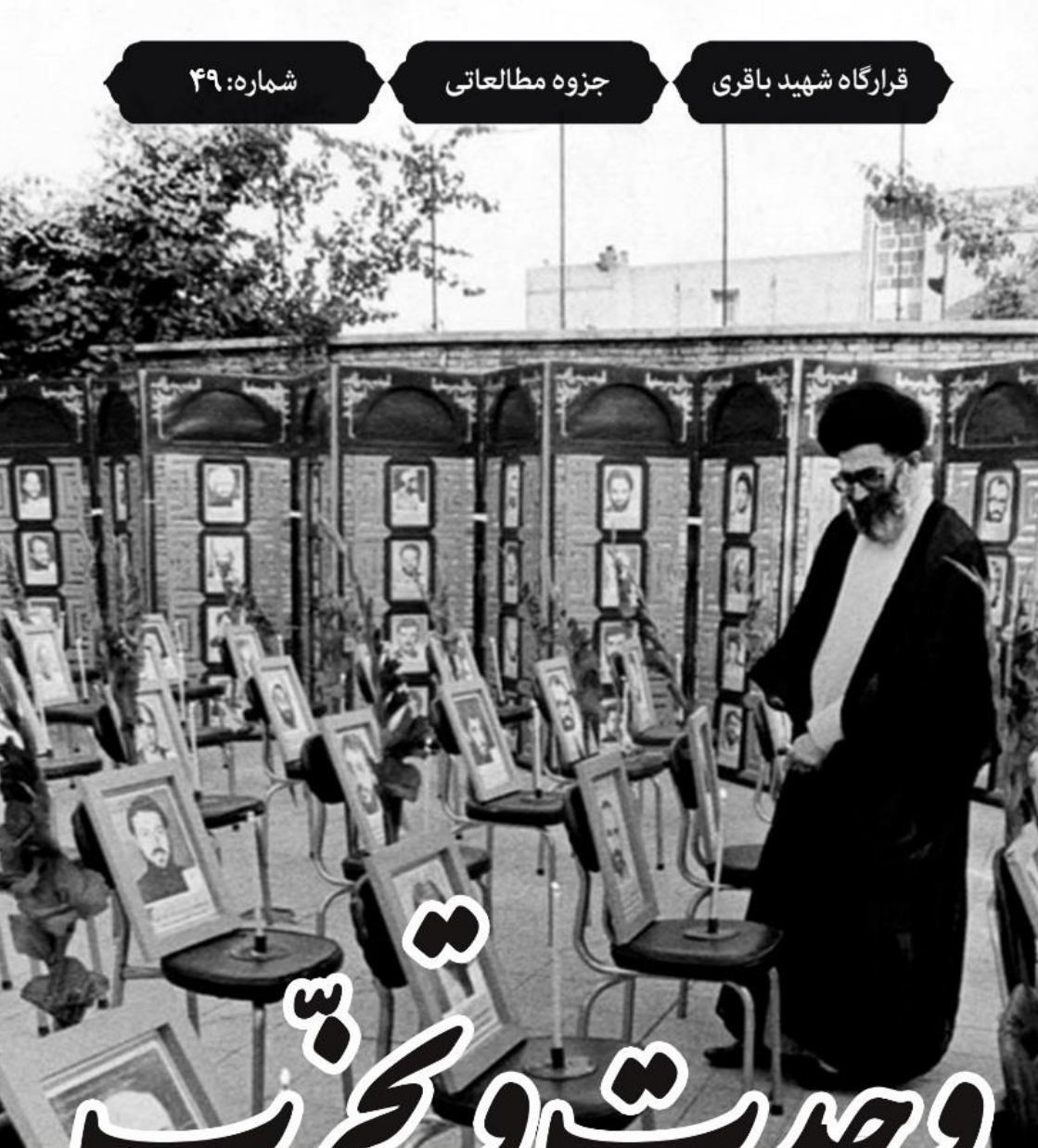


شماره: ۴۹

جزوه مطالعاتی

قرارگاه شهید باقری



وحدت و محراب

درس گفتاری از آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)

مقدمه:

جزوه حاضر متن - گفتار رهبر معظم انقلاب است که در دانشگاه جندی شاپور اهواز در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ تحت عنوان «وحدت و تحزب» ایراد شده است. این جزوه در همان سال ها توسط واحد انتشارات حزب جمهوری اسلامی ایران منتشر گردید. نکته قابل توجه در این جزوه اندیشه رهبر معظم انقلاب در خصوص امور تشکیلاتی و کارهای حزبی است، ایشان در این سخنرانی تذکراتی جالبی در مورد وحدت و یا عدم وحدت در خصوص امور تشکیلاتی می دهند. نکته ای قابل توجه در این متن - گفتار تذکرات مقام معظم رهبری در خصوص چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی و نقدهای خواندنی به جریان روشنفکری است که ایشان از آن تحت عنوان «روشنفکران حرفه ای» یاد می کند. جزوه پیش رو با وجود سال ها هنوز خالی از لطف نیست بر همین اساس واحد مطالعات قرارگاه شهید باقری تصمیم به بازتولید این جزوه جذاب و ارزشمند نموده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

يك نکته ضروری و توجه کردنی را به شما عزیزان تذکر دهم و آن اینکه در همه کارها برنامه ریزی و آمادگی قبلی نیمی از مسئله است و من احساس می کنم که برادران و خواهران، امروز خیلی با آمادگی قبلی کار را شروع نکرده اند و برنامه ریزی صورت نگرفته است. ولی به هر حال صحبت کوتاهی را من در اینجا مطرح می کنم که می تواند بخشی از برنامه باشد.

همان طوری که به ما گفته شده و شما هم یقیناً می دانید جلسه امروز عصر قرار بود فقط از انجمن های اسلامی شهر اهواز تشکیل شده باشد. خود این کلمه کمی سوال برانگیز است! انجمن های اسلامی و گروه های مسلمان! مگر ما چند گروه مسلمان داریم؟ و اینها بر اساس چه معیارهای چند تا شده اند؟ در زمان پیغمبر، در زمان طلوع اسلام مسلمانان چند گروه بوده اند؟ و چرا ضابطه ها و ملاک های مسلم و اصیل نتوانند این چندها را به يك تبدیل بکنند؟ این يك مسئله ای است که در حال برای ما قابل بحث و مذاکره است.

این مطلب را به شما بگویم، حسن بزرگ و ویژگی بسیار مهمی که جنبش اسلامی ما داشت این بود که دیوارها و فاصله ها از میان گروه ها برداشته شد. یعنی امام و رهبر این ملت، این هنر بزرگ را کرد و داشت که توانست همه دیوارهایی را که منطقه زیست ذهنی و سیاسی ما را به مناطق کوچک، کوچک تقسیم کرده بود از میان بردارد. يك صحنه وسیعی، يك پهنه ی گسترده ای به وجود بیاورد. حالا ما آمده ایم این پهنه ی وسیع را از نو داریم تقسیم بندی و دیوار کشی می کنیم. اینکار چه فایده ای دارد؟ و چه ضرورتی هست که ما يك فضای وسیع را که هم از نور برخوردار است و هم از گرمای مطبوع و هم از نسیم حیات بخش، تقسیم کنیم به حفره ها و خانه ها و منطقه های کوچک، کوچک محدود که نه روشنایی دارد و نه گرما و نه نسیم فرح افزا، ما ضابطه

ای برای وحدت و ضابطه ای برای جدایی داریم. این ضابطه های را پیدا کنیم و با برادران متحد بشویم.

قرآن به ما درس می دهد و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا. اعتصام یعنی خود را نگه داشتن. در يك جاده لغزنده ی باریك حرکت می کنید، در کوهنوردیها لا بد دیده اید، از يك جاده کوهستانی دشواری بالا می روید، جای هست که بدون دست نمی شود بالا رفت، دستگیره ای پیدا می کنید و خودتان را می کشید بالا. دستگیره ای پیدا می کنید و خودتان را از افتادن و لغزیدن و با مغز به زمین خوردن مصون و محفوظ نگه میدارید. این اعتصام است. قرآن می گوید به ریسمان خدایی معتصم بشوید، به وسیله الله خودتان را نگه دارید که نلغزید، که با مغز به زمین نخورید، که منحرف نشوید، که بتوانید خودتان را بالا بکشید، اعتصام خود را نگه داشتن به وسیله الله است. اما این، همه ی مفهوم آیه نیست، آیه نمی گوید بروید تك تك به ریسمان خدایی چنگ بزنید و خودتان را نگهدارید می گوید:

واعتصموا بحبل الله جميعاً، همه با هم، این عنصر همه با هم بودن چیزی مهمی است. اگر ما تك تك به ریسمان الهی، به دستاویز الله، معتصم بشویم فایده مطلوب به دست نخواهد آمد. باید با هم معتصم بشویم، اگر با هم بودیم درست است، تکیه در این آیه بر روی اعتصام بحبل الله نیست، تکیه بر روی جميعاً است. اعتصام بحبل الله در عرف آن دارای مفهوم آشکار و واضحی است.

معلوم است، که همه باید به ریسمان الله چنگ بزنند، این آیه این را نمی خواهد بگوید که همه با هم چنگ بزنید، روی جميعاً تکیه دارد. دلیل، جمله بعد است: و لا تفرقوا، جدا نشوید، و باز به دنبالش: و اذکروا نعمه الله علیکم اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم. نعمت خدا را بیاد بیاورید آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید و خدا شما را با هم آشنا کرد. دلهای شما را به هم پیوند داد «الف» و واقعاً

همینطور است، ما تحت تاثیر فرهنگ رژیم خود کامه شاهنشاهی هر کداممان يك شاه بودیم و همه جدا، و هر کدام پيله بدور خود تنیده و هر کدام در پيله خود خفته و در حال مرگ و احتضار. دلهای ما به هم نزدیک شد، لباسها، فرم ها، شغلها، رنگ ها، زبان ها، این دیوارهای گوناگون از وسط برداشته شد و همه با هم آشنا شدیم، خواهر و برادرها در کنار هم گام برداشتند، سخن واحدی را شنیدند، در راه واحدی حرکت کردند، این يك نعمت بزرگ است، يك چیز وصف ناپذیر است، اینرا نگه دارید و قدر بدانید حالا شما حق دارید از بنده پرسید که خوب شما که اینقدر دم از وحدت می زنید چرا حزب جمهوری اسلامی را درست کردید؟ آیا تشکیل حزب به معنای انتخاب کردن يك عده از مردم و دیگران را کنار گذاردن، کسانی را زیر يك نام گرد آوردن و کسان دیگری را بیگانه شمردن، نیست؟

بنده به شما حق می دهم که این سوال را بکنید، شما هم به من حق بدهید که به این سوال جواب بدهم. يك توده انبوه از نیروهای فعال بدون تشکل و سازماندهی سیاسی امکان ندارد بتواند کارش را انجام بدهد. تقیصه بزرگ مبارزه ما تا قبل از پیروزی همین بود. رهبری قاطع و پیامبرانه امام بود که توانست مردم را در يك خط حرکت بدهد، و مشخص بودن دشمن. و همیشه وضع چنین نیست، همین امروز دشمن برای همه مشخص نیست، ممکن است برای جمع ما مشخص باشد، برای خیلی ها مشخص نیست، آیا غیر از این است؟

آن چیزی که می تواند همه نیروها را در يك جهت حرکت بدهد، و نیز می تواند نیروهای خفته و مرده را زنده کند و به نشاط بیاورد و نیروهای بالقوه را بالفعل کند. توی این کوچه و بازار، توی این خانه ها، حتی توی این دانشگاه ها، حتی توی این مدارس دینی، خیلی از نیروهای بالقوه خوابیده بود، اینها باید بالفعل بشوند، یعنی به صحنه کشانده بشود. و نیز می تواند نیروهای

کم کار و راکد را شتابنده کند و فعالیت بدهد. و بالاخره می تواند از انحراف نیروهای جلوگیری کند.

چیزی که این چهار خاصیت و این چهار هنر را داد چیست؟

يك سازمان و يك تشکل سیاسی. یکبار دیگر این چهار خصوصیت را تکرار می کنم؛ سازمان سیاسی اولاً: می تواند نیروها را در يك جهت بسیج کند و به همه آنها جهت بدهد، ثانیاً می تواند نیروهای بالقوه را نیروهای خفته را بالفعل کند، زنده کند، فعال کند. ثالثاً می تواند نیروهای کند و بطی را شتابنده کند، و رابعاً می تواند نیروها را از تغییر مسیر دادن و منحرف شدن حفظ و مصون کند. این چهار خاصیت از آن يك تشکل سیاسی بایک فرماندهی و تمرکز رهبری و هدایت جمعی است و حزب یعنی این.

ما مدت ها روی این مسئله فکر کردیم، حسن مسئله این بود که ما به فضل پروردگار هیچ وقت از بیرون گود به مسئله نگاه نکردیم، ماجراها را از نزدیک لمس میکردیم، از روزی که این مبارزه آغاز شد در گیرودار آن بودیم، برادران ما همه این چنین بودند، مشکلات را می فهمیدیم و از سال ۱۳۴۲ فکر سازماندهی به نیروهای اسلامی فعال، فکر برادران ما را مشغول میداشت. ما در سال ۴۲ در قم يك تشکیلاتی را بنیانگذاری کردیم و این تشکیلات با هجوم امنیتی های رژیم پیش متوقف ماند. یازده نفر از جمله خود من، تحت تعقیب قرار گرفتیم. چهار نفر از جمله آیت الله منتظری و بعضی دیگر از برادران و اساتید را گرفتند، مدت ها نگه داشتند، بقیه هم مدت ها تحت تعقیب بودند. این فکری بود که از سال ۱۳۴۲ یعنی آن وقتی که امام در زندان بودند و بعد در قیصریه با همه خانواده شان در خانه ای محصور و زندانی بودند در مغز برادران ما بود. منتهی شرایط خفقان را شما خود از نزدیک دیده اید و لمس کرده اید و میدانید که شرایط اختناق چگونه است، این فکر در دوران های

مختلف، در این پانزده، شانزده سال، شکل های مختلف پیدا کرد و جلوه گاه های مختلف یافت. دوستان ما در جمع های گوناگون شرکت کردند، در گروه های گوناگون وارد شدند با عناصر انقلابی همکاری کردند، زندانها رفتند و رنجها کشیدند تا اینکه در این دوران یکی دو ساله اخیر پیش آمد، مجدداً این فکر به صورت فراگیری همه نیروها و یا بخش مهمی از نیروهای فعال در ذهن برادران زنده شد و از يك سال و نیم یا نزدیک دو سال پیش به این طرف فکر تشکیل يك واحد، يك سازمان سیاسی ایدئولوژیک و احیاناً نظامی فراگیر، همه ذهن ما و همه حضور ما را به خودش جلب کرد و این کار را شروع کردیم. البته در اثنای کار برادران ما بعضی تبعید شدند. بعضی به زندان افتادند، جمع ها متلاشی شد. در دوران دولت نظامی از هاری باز مجدداً شتاب بیشتری پیدا کرد، برادران از زندان ها و تبعید ها برگشتند، میدانید حوادث در آن روزها ساعت به ساعت بود، نه روز به روز. هر ساعت يك حادثه بود، هر ساعت يك انگیزه بود، يك تلکيف بود. وقت اینکه کسانی بنشینند، ۱۰ ساعت، ۱۵ ساعت، ۲۰ ساعت يك مسئله را تمام کنند باقی نمی ماند. نگاه نکنید به آن روشنفکر حرفه ای غیر متعهد که هیچ کار ندارد، می نشیند پشت میز کارش روزی چند ساعت بیانیه و مقاله و جزوه می نویسد، آنها حسابشان جداست. همان طوری که صبح گفتم روشنفکران حرفه ای در طول این مدت مبارزات مردمی، مایوس کننده ترین گروه ها بودند. این فریادی بود که مرحوم آل احمد بارها می کشید، هر وقت این مرد را دیدیم، همان طور که از کتاب هایش هم منعکس است فریاد و فغان و خروشش از روشنفکران حرفه ای بلند بود. یادم نمی رود سال ۴۷ در مشهد، آخرین سال زندگی آل احمد جلسه بسیار دوستانه و پرسودی داشتیم، و برادران همگام و همفکر ما در مشهد جمع بودند و بحث های زیادی می رفت. خیلی از چهره هایی که از مشهدی ها می شناسید در آن جلسه حضور داشتند. آل احمد می گفت: از بعد از مشروطیت تا امروز

یعنی تا سال ۴۷ روشنفکران ما سه کتاب خوب ترجمه نکرده و ننوشته اند، این حرف او بود. در زمان خود ما و در طول این دوران مبارزه، روشنفکرها بعد از آنکه جلسه شان را می رفتند، باشگاه شان را می رفتند، مهمانیشان را می رفتند، بورس تحصیلی و یا تحقیقی شان را از دولت شاهنشاهی می گرفتند و می رفتند و برمیگشتند، کارهای روزمره شان را انجام می دادند، در اداره و یا موسسه ای کارشان را میکردند، سینما و گردش و تفریح عصرشان را میرفتند و خلاصه آنکه همه ی کارهای واجب و مستحب زندگی را انجام می دادند، دو سه ساعتی هم می نشستند پشت میز کارشان و آقاوار، تمیز، بی دغدغه پای کولر و یا بخاری قلم میزدند. این خیلی کار آسانی بود، این غیر از آن روشنفکر مذهبی و یا بخصوص روشنفکر روحانی است که با مردم و در میان مردم است و توی برج عاج نیست.

روشنفکر یعنی آن کسی که آن چیزها را می بیند که مردم نمی بینند، کسی که از سطح بالاتری دارد نگاه می کند، مشرف بر مسائل است، جهت گیری ها را می بیند، دشمن ها را می بیند. دشمنی را میشناسد. او وظیفه دارد که زودتر از هر کس دیگر فریاد بزند، خروش برآورد، مردم را بسیج بکند، و خانه ای را که دشمن در آن است، سنگر گرفته است تصرف کند.^۱ و دزدها را بیرون بریزد، اما نمیکند.

او مشغله ها و گرفتاریها، دردها و انگیزه های دیگر دارد. روشنفکر حرفه ای ما تا نیمه شب در باشگاه، در کلوپ، در کافه گذرانیده، قهوه اش را خورده، شور علی اف و سمفونی پنجم بتهوون را گوش کرده، درباره ی مسائل آفریقا و آمریکای لاتین گپ فراوانی زده و حالا با وجدان آسوده! آمده خانه و

^۱ این تعبیر و تعبیراتی که در چند سطر بعدی به کار رفته همگی اشاره به ماجرای نمایشنامه «آی بی کلاه و آی با کلاه» نوشته غلامحسین ساعدی است.

میخواهد بخوابد، او وقت آمدن به داخل صحنه را ندارد اگر در کوچه و در میان مردم و از سوی خود مردم سروصدائی نبود او اکنون در بستر راحت لمیده بود و حالا که غوغای مردم خواب او برآشفته، انگیزه ی او فقط او را تا روی ایوان می آورد، و روی صندلی می نشاند، مردم فقط او را می بینند اما حضور او را در میان خود حس نمی کنند. این است روشنفکر حرفه ای. اما روشنفکر مذهبی درست عکس این است. نمونه اش دکتر شریعتی. یا روشنفکر روحانی، نمونه اش روحانیون مترقی و مبارزی که در طول این سالها شما در همه جای این مملکت دیده اید، او در میان مردم است، با صدها گونه خواسته و توقع مردم روبه روست، برای او با مردم و در میان آنها بودن خودش کاری، و کار مهمی است. پس وقت آن را که از سر صبر و حوصله به قلم زدن زدن بپردازد ندارد. هزار مسئله برایش مطرح است، هزار درد، هزار سوال، هزار نیاز در برابرش قرار میگیرد. مشغله های نقد، او را از پرداختن به طرح های داز مدت و غیر نقد باز میدارد، این از جهتی خسارت است، و در این شك نیست، اما خسارت اجتناب ناپذیری است. باری، پرداختن به مسائل مقدماتی حزب از آنچه نوشتنی و آنچه اندیشیدنی است و آنچه مشورت کردنی است همگی با این مشکل روبه رو بود و پیوسته به تعویق می افتاد. بدین ترتیب بود که در دوران پیش از محرم گذشته (۱۳۹۹ قمری) در روزهای سیاه حکومت از هزاری هم کار ایجاد و اعلام آن سازمان و تشکیلاتی که از مدت ها پیش طرح ریزی شده و بعضی مقدماتش فراهم شده بود به تاخیر افتاد و همینطور در هفته های بعد تا روزهای ورود امام به ایران و جوشیدن کارهای بزرگ و سنگین از همه طرف.

ولی احساس می شد که فرصت کار هر لحظه تنگتر و مجال ها محدودتر میشود. جای درنگ نبود، برادرانی که از آغاز در این اقدام همقدم و همراه بودند غالباً درست اندر کار مشاغل اجتناب ناپذیر شده بودند، و بعضی در نقاط

دیگری از ایران فعالیت می کردند. بلاخره از آن جمعی که از پیش با هم همکاری میکردیم، آن چهار پنج نفری که بیشتر همدیگر را می دیدیم و بیشتر با هم بودیم و بیشتر در تنظیم مواد اساسنامه و مرامنامه همکاری کرده بودیم و همدیگر را بیشتر در دسترس پیدا می کردیم، گرد هم آمدیم و آخرین مراحل آمادگی را برای اعلام حزب گذراندیم و حزب را اعلام کردیم.

حزب به چه منظور اعلام شد؟ به منظور ایجاد آن تشکل سیاسی-ایدئولوژیک. بالاخره يك تشکلی لازم است، و يك جمعی باید آن را به وجود بیاورد، يك عده باید پیشقدم شوند. آن روزی که ما اقدام کردیم نمی گفتیم: فلان گروه اقدام نکند، فلان کانون و انجمن دست به کار نشود، بقایای فلان حزب قدیمی تجدید سازمان نکند؛ بعکس ما میگفتیم اینها هر کدام آمادگی و انگیزه دارند، اقدام کنند. اگر کسی و یا گروهی ایدئولوژی درست، با خط فکری و سیاسی درست بر روی همان خطی که امام ما روی آن خط می رود- که این برای ما امروز از هر چیزی مهمتر و عزیز تر است- دست به این مهم میزدند با آنها می پیوستیم. قبلاً اینرا به کسانی که گمان داشتیم ممکن است به فکر چنین کاری بیفتند و در صدد این کار برآیند گفتیم، گفتیم بکنید، ما دنبال شما می آییم. باید صراحتاً بگویم کسی اقدامی نکرد. نمیشد بنشینیم تا دیگران روزی اقدام بکنند، در آن صورت اشکال بر ما هم وارد می بود. لذا وارد عمل شدیم و بعد دیگران پیوستند. گروه های مترقی، دانشجویان، دانشگاهیان، معلمین، کارگران، پیشه وران، دعوت ما را اجابت کردند از خواهران و کارآمد کردن به تعداد زیادی پیوستند. الان در داخل دفتر مرکزی و شعبه های حزب، خواهران ما نقش های اساسی و فعالی را دارند. و این تشکیلات مفصل و معظم روز زن، عمدتاً به وسیله خود خواهرها انجام گرفت و این تشکیلات وسیع را خودشان راه انداختند، این کارایی می خواهد، کار کوچکی نبود.

بلاخره يك واحد سياسی، يك سازمان سياسی-ایدئولوژيك و در صورت لازم نظامی، ضرورت و اجتناب ناپذیر است. این را صریحاً به شما می گویم، که عمل نظامی هم در صورت تشخیص و ضرورت در برنامه های ما هست. امروز روزی نیست که ما بنشینیم تا ببینند صاف صاف ما را فرو بدهند. امروز اگر دشمن بخواهد اقدام نظامی بکند و یا شیوه های خیانت و توطئه را تعقیب نماید بسیج نظامی يك ضرورت خواهد بود و ما برای اینکار آماده ایم. به هر حال ما فعلاً دست اندر کار توسعه و هرچه فعال تر کردن این سازمان سياسی هستیم، یعنی حزب جمهوری اسلامی. پس به طور خلاصه ضرورتی که ما را به ایجاد این حزب و این تشکل سياسی فراخواند، احساس نیاز شدید به سازمان دهی نیروها و جهت دادن آن و شتاب دادن به نیروهای کند و کم کار و به صحنه کشاندن نیروهای خفته و جلوگیری از انحراف ها بود و این تکلیف بزرگی بود که به هر حال باید روزی به وسیله جمعی همفکر و همگام تامین میشد ما لحظه ای مناسب تر و نیازمندتر از نخستین روزهای پیروزی نیافتیم و با زمینه ذهنی چندین ساله و به دنبال تلاش علمی یکی دو ساله به آن اقدام ورزیدیم و راه همکاری را هم برای همه همفکران و همگامان و مدعیان و علاقه مندان باز گذاردیم.

در اینجا نکته های است که ما مکرر به برادرها و خواهرها گفته ایم، اکنون در جمع شما هم می گوئیم و شما هم از قول من می توانید به همه بگوئید: ما این خودخواهی را نداریم که بگوئیم: تمام کانونها و تمام انجمن ها و تمام احزاب باید ببینند در حزب ما حل و ادغام بشوند. البته این برای ما ایده آل است. زیرا که این خط و این راهی که ما انتخاب کردیم این از نظر ما بهترین است. و اگر ما بهترین را غیر از این میدانستیم آنرا انتخاب میکردیم. این راه ماست و این خط ماست. اما اگر کسی با ما اختلاف سلیقه داشته باشد و ترجیح بدهد که کانونش، انجمنش، اتحادیه اش، سازمانش را جدا نگاه بدارد، ما به او

نمی گوئیم که حتماً بیاید به ما بپیوندد و نمی گوئیم که ما به شما کمک و با شما همکاری نخواهیم کرد. بعکس، همه کمک و همکاری خود را در صورتیکه آن واحد بخواهد مبذول خواهیم داشت. آنچه مهم است این است که ما سعی میکنیم این واحدها را که به هر حال به وجود آمده به یکدیگر نزدیک کنیم و از موارد افتراق آنها بکاهیم.

آیه ای از قرآن تکلیف ما را با گروه های دیگر معین کرده است، این آیه به ما می گوید: با کسانی که بر سر ایمان و ایدئولوژی با شما جنگیدند، برای شما دسیسه چیده اند، با دشمنان شما همدست شده اند، هرگز ولایت و پیوستگی ایجاد نکنیم، با آنها هم پیمان و هم دست نشویم. این ملاک است. این معیار را، این ضابطه را در نظر داشته باشید. به وسیله این ضابطه، گروه ها و جمعیت های روی خط اسلام یا جدا از اسلام را بشناسید. با کسی تعارف نداریم، آن جمعیتی، آن گروهی، آن جمعی و آن فردی بر روی خط اسلام است که ضابطه اش برای برادری این باشد، و برادری یعنی چیزی بر مبنای ایمان، و جدایی یعنی چیزی باز بر مبنای ایمان. مسئله این است. ما معتقد نیستیم که باید بر روی یک قشر واحد تکیه بشود. بنابراین توصیه من به برادرها و خواهرها و خواهش از همه این است: که سعی کنید نقاط مشترکتان را زیاد کنید، بهم نزدیک بشوید، فعالیتتان را در خط واحدی قرار بدهید و سعی کنید که به طرف وحدت بروید.

وحدت و تحزب _____ درس گفتاری از آیت الله العظمی خامنه ای

مرحوم سید شرف الدین جمله جاویدانی دارد که باید از آن درس گرفت، میگوید: بنی الاسلام علی دعامتین: کلمه التوحید و توحید الکلمه. یعنی اسلام بر روی دو پایه استوار است یکی کلمه توحید (لا اله الا الله) و یکی توحید کلمه، حرفها را یکی کردن، مواضع را به هم نزدیک کردن. و این خلاصه حرفی است که من میخواستم بزنم.

سازمان سیاسی اولاً: می تواند نیروها را در یک جهت بسیج کند و به همه آنها جهت بدهد، ثانیاً می تواند نیروهای بالقوه را نیروهای خفته را بالفعل کند، زنده کند، فعال کند. ثالثاً می تواند نیروهای کند و بطی را شتابنده کند، و رابعاً می تواند نیروها را از تغییر مسیر دادن و منحرف شدن حفظ و مصون کند. این چهار خاصیت از آن یک تشکل سیاسی بایک فرماندهی و تمرکز رهبری و هدایت جمعی است و حزب یعنی این.

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری
سازمان بسیج دانشجویی
آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتح،
سازمان بسیج دانشجویی، ساختمان شهید باقری
شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶
سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۳۵۲
نشانی اینترنتی: q-b.ir



قرارگاه شهید باقری بسیج دانشجویی